

## بسم الله الرحمن الرحيم

### مسلمانان و مبارزات آزادی هند؛ واقعیت و دیدگاه درست

(ترجمه)

این مقاله به عنوان تبیین اهداف والا در مبارزهٔ مسلمانان به خصوص علما علیه اشغال انگلیس خواهد بود.

در 77 سال گذشته، به خصوص در ماه‌های آگست و جنوری، هندی‌ها به طور فعال وطن‌پرستی خود را ابراز کرده‌اند. در همین چارچوب، مسلمانان در شرایطی قرار دارند که برای تضمین موجودیت خود در این کشور مجبور به اثبات وطن‌پرستی خود هستند. در پاسخ، برخی اظهارنظرهای سیاسی و تاریخی برای اثبات سهم مسلمانان در مبارزات آزادی خواهی توسط نسل کنونی مسلمانان مطرح می‌گردد.

چند مثال:

- 1 - مسلمانان به طور عام و علما به طور خاص اولین کسانی بودند که با انگلیس مبارزه نمودند.
  - 2 - کمک مسلمانان به جنبش عدم هم‌کاری؛ جنبش ترک هند بی‌شمار است.
  - 3 - مسلمانان از اولین، برجسته‌ترین و قوی‌ترین "مبارزان آزادی ملی" بودند.
  - 4 - مشارکت و کار مسلمانان در تدوین قانون اساسی سکولر دیموکراتیک هرگز نمی‌تواند در حاشیه قرار گیرد.
- محدود نمودن مبارزات 200 ساله مسلمانان علیه انگلیس‌ها تنها به هدف استقلال ملی و ایجاد يك دولت سکولر دیموکراتیک هند، نشان‌دهنده عدم درک واقعی از تاریخ است.

در سال 1787، تیپو سلطان سفیری را نزد خلیفه عثمانی، سلطان عبدالحمید اول فرستاد تا در مقابل کمپنی هند شرقی، بریتانیا کمک فوری بگیرد. تیپو سلطان هم‌چنان از خلیفه اجازه گرفت تا در نگهداری مساجد و مقابر در مکه، مدینه، نجف و کربلا مشارکت نماید. در سال 1802 شاه عبدالعزیز دهلوی (رحمه الله) سرزمین هند تحت سلطهٔ بریتانیا را دارالحرب اعلام نمود و مبارزه با دولت انگلیس را بر مسلمانان واجب دانست و آن را جهاد تلقی کرد.

در سال 1831، سید احمد و پیروانش پایگاه خود را در شهرهای هوند و زیدا در ناحیه صوابی ساختند. سید احمد از قبایل محلی پشتون و هزاروال خواست تا جهاد را راه اندازند و از آن‌ها خواست که از آداب و رسوم قبیله‌ای خود دست بکشند و شریعت را اتخاذ نمایند. خان‌های سنتی جای خود را به علمای اسلامی دادند و نظام مالیاتی اسلامی برای تأمین مالی جهاد تأسیس گردید. اندکی پس از این لشکرکشی و استقرار نظام شریعت، جهاد اعلام گردید. او پیامی به رنجیت سینگ فرستاد و خواستار این شد که: «یا مسلمان شو یا جزیه بده یا هم جنگ کن.» در سال 1857 حدود 33 تن از علما در دهلی به خصوص مولانا ننودوی، مولانا رشید احمد گنگوهی شرکت کرد و فتوای جهاد علیه انگلیسی‌ها را صادر نمود. وقایع فوق بیان‌گر آن است که هدف مسلمانان احیای ملت با مفاهیم اسلامی بوده است، نه با مفاهیم نشنلیستی دیموکراتیک.

در آغاز قرن بیستم، در حالی که تهاجم انگلیس سرزمین اسلامی را تا حد زیادی تحت سلطه استعمار قرار می داد، در سال 1907 "تحریکه رشمی رومال" جنبش حریرنامه (Silk Letter Movement) توسط علمای سرشناس و برجسته "مولانا محمود الحسن" و "مولانا عبیدالله سندی" آغاز گردید. و نامه‌های زیادی به والیان خلافت آن زمان (خلافت عثمانی) نوشته شد و درخواست کمک نظامی نمودند.

هدف این تحریک به رهبری علما با مقاصد عالی این بود که عقب‌نشینی انگلیس‌ها در شبه‌قاره هند باعث تضعیف موفق استعمارگران در سایر سرزمین‌های اسلامی گردد، که بعدها این علما در زندان مالتا زندانی گردیدند.

در سال 1920، محمد علی و برادرش مولانا شوکت علی و دیگر رهبران مسلمان مانند بیر غلام مجدد سرهندی، شیخ شوکت علی صدیقی، داکتر مختار احمد انصاری، وکیل جان محمد جونجو رئیس المهاجرین، حضرت مهانی، سید عطاء الله به هم پیوستند تا کمیته خلافت سراسر هند را تشکیل دهند. دیگر رهبران مسلمان مانند محمد فاروق چشتی، مولانا ابوالکلام آزاد و داکتر حکیم اجمل خان نیز به این جنبش پیوستند. آن‌ها با هدف ایجاد وحدت سیاسی در بین مسلمانان و تأمین امنیت خلافت رو به ضعف کار می‌نمودند.

بررسی مختصر سهم علمای مذکور نشان می‌دهد که ال‌الاء (وفاداری) آنان برای اسلام و خلافت بوده و البراء (انکار) آن‌ها در مقابل افکار نشنلیستی و سکولر بوده است. اما با تلاش انگلیس و فرانسه، خلافت عثمانی در سال 1924 نابود گردید. پس از 1924، دنیای مسلمانان وارد واقعیت جدیدی شد که خلافت وجود نداشت. در این فضا، تغییری در موضع جنگی مسلمانان در شبه قاره هند به وجود می‌آید.

پس از الغای خلافت در ترکیه در سال 1924م، جنبش خلافت به دلیل تسلط یک جنبش ملی‌گرای مسلمان تحت پوشش اتحادیه مسلمین به رهبری محمد علی جناح انشعب نمود. این جنبش به میدان آمد و بدین ترتیب جای‌گزین جنبش خلافت در مبارزه با انگلیس گردید. باید به تفاوت ظریف میان این دو حرکت اشاره کرد. اتحادیه مسلمین مبتنی بر نوعی از نشنلیزم مذهبی (نشنلیزم فرهنگی) بود، در حالی که جنبش خلافت ماهیت ایدیولوژیک داشت. نشنلیزم مذهبی که منجر به تشکیل پاکستان گردید، زیاد دوام نیاورده و در طی چند دهه در سال 1971 باعث انشعب (تشکیل بنگلادیش) به نام نشنلیزم زبانی (نشنلیزم فرهنگی) گردید. برعکس، گرچه هند در سال 1947 به عنوان یک کشور سکولر قد علم نمود، اما تأثیرات نشنلیزم هندو را می‌توان درست از زمان شکل‌گیری آن مشاهده نمود.

در این واقعیت مردم هند، مایه تأسف است که مسلمانان هند، از جمله علما، به اصطلاح روز استقلال و جمهوری را در مدارس خویش، جشن می‌گیرند و تاریخ پیشینیان پارسای مارا به دروغ به تصویر می‌کشند، گویا آن‌ها برای استقلال نشنلیستی هندی جنگ و مبارزه نموده‌اند.

سخنان یکی از پیشگامان جنبش‌های خلافت برای ما بیان می‌دارد که علت واقعی مبارزه آن‌ها استقلال هند نبود، بلکه حذف اشغال از سرزمین اسلامی و حفاظت از خلافت بوده است. **مولانا ابوالکلام آزاد** یکی از سخنرانان کنفرانس خلفا بود که در سال 1920 کتابی به نام (مسئله خلافت) منتشر کرد و گفت: «وجود اسلام بدون خلافت ممکن نیست، مسلمانان هند باید با تمام تلاش و توان خود برای این کار تلاش نمایند». مولانا محمدعلی جوهر نیز اظهار داشت: «حاکم ترکیه خلیفه یا جانشین

پیامبر و یا امیرالمؤمنین بوده است و خلافت اساساً دغدغه دینی ما است، درست مانند قرآن و سنت.» (قطعه از زندگی من، محمدعلی جوهر، ص 41)

فلهذا، برای هر مسلمانی ضرور است که تاریخ واقعی را بداند تا هویت خود را حفظ نماییم و هم‌چنان معنای رهایی واقعی را به مردم هند معرفی نماییم و به آن‌ها نشان دهیم که چگونه اسلام به عنوان یک ایدیولوژی بدیل، مشکلات مردم را در گذشته حل نموده و در آینده نیز این‌شاءالله حل خواهد کرد. حتی پس از نابودی خلافت، مردم هند به مبارزه خویش برای تأسیس دوباره خلافت ادامه دادند. بنابراین در دهه 1940 مولانا ابوالعلاء مودودی با دعوت به تأسیس دوباره دولت اسلامی به پا خاست. بنابراین، مسلمانان در هند باید از احساس حقارت ناشی از "برچسب اقلیت" که پس از به اصطلاح استقلال هند در سال 1947 به آن‌ها اختصاص داده شده بود، دست بکشند. تحت این برچسب، مسلمانان در یک عقده حقارت و یک روان جنون و ترس غیرضروری زندگی می‌نمایند. آن‌ها باید از این احساس ذلت که به عنوان اقلیت برچسب خورده‌اند، دست بردارند و باید هویت خود را با افتخار تنها مسلمان تعریف نموده و جایگاه خود را به عنوان رهبران بشریت درک نمایند؛ رهبرانی که به مسیر روشن شده با نور خالق بشریت و تمام موجودات هدایت می‌گردند. آن‌ها هرگز نباید فراموش نمایند که بزرگ‌ترین مشارکتی که حتی تا امروز هندوستان دارد، از جانب مسلمانانی بوده است که بیش از 10 قرن توسط اسلام بر این سرزمین حکومت نموده‌اند و نظام عادلانه اسلام را بالای رعیت آن تطبیق نموده‌اند.

﴿الرَّ كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ﴾ [ابراهیم: 1]

ترجمه: الرا- (این) کتابیست که برای تو نازل نمودیم تا مردمان را از تاریکی به سوی نور و روشنائی به اجازه رب شان خارج نمایی و به سوی راه عالی مرتبه و قابل ستایش.

نویسنده: ابو حذیفه عمری

برای دفتر مطبوعاتی مرکزی حزب التحریر

29 محرم 1445ه.ق.

چهارشنبه 16 آگست 2023م.

مترجم: عبدالرحمن "قاطع"